

زندگی مان را آرد بر می داشت



کوچک زاده

می گوید تاریخ از محله زندگی آدم ها شروع می شود و خودش آن قدر در باره محله شان و همسایگی با سیلوهای گندم و راه آهن، می داند که می توان با حرف هایش، یک نقشه از این محدوده ترسیم کرد. جواد نوائیان رودسری، پژوهشگر تاریخ، تا سال ۱۳۸۵ ساکن یکی از کوچه های بولوار ابوزر بوده است و ایوان خانه شان مشرف به سیلوهای غول پیکر مشهد به به یاد دارد که در دوران جنگ، می توانستند از همان ایوان، رقص نورو آتش بازی را ببالای اولین سیلوی مشهد که در سال ۱۳۱۵ ساخته شد، ببینند.

او می گوید: بین محله ما و قسمت اصلی شهر، راه آهن قرار می گرفت. ما در شمال راه آهن و توی زمین های جدید و همسایه سیلو بودیم و این سو، عشرت آباد و نوغان بود. کارخانه آردی هم در فرعی های ابوزر، پشت سیلوی گندم بود که نصف آرد مشهد را تولید می کرد. خانه ما هم کوچه پشت کارخانه آرد بود. بچگی می رفتم آنجا و می ایستادم به تماشا. صدای دستگاه های کارخانه خیلی زیاد و بهتر است بگویم وحشتناک بود. صبح ها ساعت ۶ که شروع به کار می کرد، چرت بچگی ام پاره می شد.

نوائیان در باره خانه های اطراف سیلو نیز تعریف می کند: بیشتر خانه های آنجا زیر زمین داشت، زیر زمین های نموری که آن قدر رطوبتشان بالا بود که باعث شیوع رما تیسیم در منطقه بود، اما تابستان ها بسیار خنک و زمستان ها گرم بود. خانه های ما



به دلیل حضور سیلو و کارخانه آرد که چند سال پیش تعطیل شد، همیشه پر از گرد و خاک آرد بود، این طور بگویم به زندگی مان را آرد بر می داشت. او این را نکته هم اضافه می کند که از قدیمی ها شنیده است که اولین ساکنان این محدوده، کارگران کارخانه سیلو بوده اند.

او می گوید: پیش از احداث بولوار مجلسی در دهه ۶۰، در این محدوده کالی وجود داشت که مسیرش به سمت خانه ها بود و نه ایستگاه راه آهن. حاشیه کال ۸۰ تا ۹۰ درخت توت خیلی قدیمی دیده می شد که عمرشان بیش از ۷۰ سال بود و معلوم می شد زمانی مرز بین روستای امین آباد و بُقراآباد بوده اند. این درختان به دلیل ساخت بولوار مجلسی بریده شده اند؛ چون می خواستند شهر را توسعه دهند. اما گل پوشیده شد. این طور که نوائیان تعریف می کند، حاشیه کال، محل بازی فوق العاده ای برای آن ها بوده است. برای او و دوستانش که در سال ۶۲ در مدرسه شهید مسعود آخری درس می خواندند. مسعود آخری، اولین شهید دانش آموز منطقه طلاب بوده که در همین محدوده خیابان طالقانی زندگی می کرده است.

از ایستگاه قطار مشهد به سمت سیلوها و برای جابه جایی گندم، انشعابی وجود داشته است. همان جایی که دیگر باتوق او و دوستانش شده بود. تعریف می کند: به خوبی به یاد دارم که میخ هایی بزرگ روی ریل می گذاشتیم و با حرکت قطاری که به سمت سیلوها می رفت، میخ به چاقو تبدیل می شد. بچه ها آنجا عقب ر هم زیاد می گرفتند، عرق های سبز که توی الک می گذاشتند و می بردند مدرسه. واگن های چوبی جنگ جهانی دوم نیز هنوز آنجا بود و ما قفل یکی از واگن ها را شکسته بودیم و داخلش بازی می کردیم.

نوائیان می گوید: پشت همان محدوده و در غرب سیلوی مشهد، جنگلی مصنوعی ساخته بودند که مکر بند سبزی بین ایستگاه راه آهن و صحرایی منتهی به محله طالقانی بود. آنجا شده بود تفرجگاه مردم این محدوده. سیزده به درها در محدوده پشت سیلو و باغ راه آهن، آدم بود که به چشم می خورد. خانواده هایمان آنجا می نشستند. درختان گوناگونی مانند چنار و نارون داشت و به یاد دارم از بین درختان چشمه می جوشید. فکرش را بکنید، اواخر فروردین، هکتارها زمین از شقایق سرخ می شد، زمین هایی که گل های بومادران زرد، مانند جاده از میانشان می گذشت. مادرم می گفت این ها برای دل در خوب است. اواخر فروردین، آنجا بانک گیاهان دارویی مشهد می شد. گل های شقایق هم دسته گل هایی برای معلمان ما در روز ۱۲ اردیبهشت.



گذری بر تاریخ ساخت سیلوهای مشهد که نگهداری از گندم را برای مردم آسان کرده اند

غول های آردی ۹۰ ساله



سند مربوط به حمل غله از املاک امانی آستان قدس رضوی برای ذخیره در انبارها و سیلوهای مشهد

سند مربوط به تامین گندم مصری مورد نیاز به جهت تامین نان شهر مشهد از سیلو و تلاش آستان قدس رضوی برای تثبیت نرخ نان

لیلا کوچک زاده/ هماساعدتمدن

در روزگار ما، گاهی بعضی چیزها آن قدر به دست آمدنش ساده و آسان شده که وقتی نیستند، تازه متوجه می شویم چقدر ا ه سخت و چه معماری پشتشان است؛ مثل نان که این روزها تنور بجخش داغ است. همین رزق حلال و برکت سفره ایرانی، وقتی در یکی دو هفته قبل کمیاب شد، تازه فهمیدیم چه سال هایی که ساده و راحت هر صبح در صف خلوت خریدش می ایستادیم و شاید هرگز در همه این دوران، یک بار هم فکر نکرده باشیم که نان هم می تواند تاریخی پر فراز و فرود را پشت سر گذاشته باشد، از بلوادر سال های جنگ و فحطی بگریزید تا ضرورت ساخت سیلوها و انبارهای ذخیره گندم برای نگهداری از آن. چیزی که حکایتش را بسیاری از مرد نه در کتاب ها که تنها در صحنه هایی از فیلم تپیم خانه ایران و یوسف پیامبر دیده اند و پس، سطرهای پیش رو گذری است بر این تاریخ خوش عطر و گرم.

● نان از قاجار تا پهلوی

در دوران کشاورزی سنتی، نان و باران دویار دست در هم گره کرده بودند. اگر باران نبود، نان هم نبود، زیرا گندمی برای آرد و پخت وجود نداشت، حتی برای خراسانی که انبارهای ذخیره گندمش فراوان بود و یکی از قطب های تولید گندم کشور به شمار می رفت. موضوع نان و باران آن قدر مهم بوده است که در مطبوعات دوره قاجار و پس از آن، ذیل هر خبری می توان نرخ گندم یا میزان بارش باران را دید. اطلاعات این جراید نشان می دهد که هر سال هنگام فصل درو، بخشی از محصول به دست آمده از سوی دولت به عنوان مالیات گرفته و در انبار خانه ها یا انبارهای دولتی ذخیره می شده است تا در ایام خشک سالی و دهان تشنگی زمین، سفره مردم خالی نشود. برای نمونه بلده ارض اقدس در روزنامه «چمن به سال ۱۳۳۴ هجری قمری می نویسد: «حضور محترم ایالت کبرای خراسان. گندمی که دولت به عنوان مالیات اخذ می نماید در انبار دولتی جمع می شود. برای موقع تنگی و سختی است که در وقت احتیاج رفع حاجب نماید. استدعا دارم قدغن فرمایید گندم مذکور به فروش یا مال التجاره قرار داده شود، والا در آتیه کار خیلی سخت و اهالی مشهد چار انتلاّت خواهند شد.» این گندم اگر احتکار می شد یا خشک سالی ادامه می یافت و ذخیره به پایان می رسید، آن گاه مشکل نان رخ می داده است. برای نمونه در جراید اواخر دوره قاجار آمده است: «امر نان خیلی سخت شده، نان سفید خوب یافت نمی شود. نان سیاه تلخ هم که هست به قدری نایاب است که با وجودی که این ایام اوایل خرمین است. در دکان های نانوائی همیشه بیست تاسی نفری آدم ایستاده است...» سوا ی بی بارانی، نداشتن امکان نگهداری از گندم، یکی دیگر از مشکلات روزگار مردم قدیم بوده که به فحطی نان دامن می زده است؛ زیرا سوا ی انبارهای ذخیره که حجم زیادی نداشته، گندم در بسیاری مواقع به دلیل



سیلوهای گندم مشهد و زمین های زراعی اطراف آن روی نقشه مشهد سال ۱۳۳۳ خورشیدی

آیا سیلوهای مشهد را کلنل پسیان ساخته است؟



نبود شرایط مناسب نگهداری آفت می گرفته است. همچنین کندوهای گلی که در زیر زمین یا انبار خانه ها برای نگهداری گندم ساخته می شده و یک روش سنتی متداول بوده، گاهی با حمله موش هار و به رومی شده. در خبری که جراید سال ۱۳۰۵ خورشیدی چاپ و منتشر کرده اند، خبر حمله موش ها به انبار گندم و خانه های مردم را می توان دید. مشکلی که با دخالت بلده برای از بین بردن موش هار رفع می شود. علاوه بر موش ها، حمله ملخ به مزارع نیز یکی دیگر از بلایایی بوده که گریبان گیر گندم بوده است. روزنامه «آزادی»، در اردیبهشت ۱۳۰۹ خورشیدی هم در باره حمله ملخ ها می نویسد: «چند روز است که به واسطه ظهور ملخ، خبازان نان را گران نموده و کمتر از قاعده معمول بخت می نمایند.» این مشکلات در ادامه، مسئولان وقت را به فکر ساخت سیلوهای گندم می اندازد، اتفاقی که ۸۶ پیش رقم می خورد.

● غول های بتنی زرد رنگ شهر

سیلوهای امروز مشهد که به شکل دونه ای عظیم بتنی در بولوار مجلسی ایستاده اند و شهر را از بالا تماشا می کنند، روزگاری در میان زمین های سرسبز و پر از گل، قامت بلند کرده بودند، یعنی ۸۶ سال پیش. اولین سیلوی مشهد با تنه اجری زرد رنگش در ست جایی میان زمین های زراعی سه روستای امین آباد، بُقراآباد و شغاد قدمی کشد تا یکی از نخستین تصویرها که بیانگر توسعه شهری است، رقم بخورد؛ البته این دشت سرسبز تا همین ۳۰ سال پیش و قبل از احداث بولوار مجلسی، نفس می کشیده است. دشت وسیعی که هر بهار، بومادران های وحشی اش، جاده ای زردر در میان شقایق های قدیمی آورد و این سوتر هم نعمت درختان کهن سال توت بر سر مردم باریدن می گرفته است.

البته همه این زیبایی ها در ادامه به اصدای گوش خراش فعالیت سیلوها و کارخانه آرد که از ساعت ۶ صبح با شروع فعالیت، خواب را از چشمان اهالی دور می کرده است.

در می آمیزد. همچنین مزاحمت موش های مودی که سیلوها را منبع تغذیه خود یافته بودند، مسئله دیگری بود که ساکنان همسایه با غول های بتنی هر روز مجبور به تجربه آن بودند.

● یادگار آلمانی ها در مشهد

جالب است که بدانید در ایران دوره قاجار تا اوایل دوره پهلوی یا چالش فقدان سیلوهای مدرن روبه ر بوده ایم و برای نگهداری گندم از شیوه سنتی استفاده می شده است. در این میان، یکی از دلایلی که در دهه ۱۲۹۰ ایران با فحطی روبه رومی شود، همین نبودن سیلوهای مدرن و مجهز بوده است.

اما مشهد این روزها دو سیلو دارد که آن را آلمانی ها ساخته اند که بین راه اندازی هر کدامشان فاصله ای بیست و دو سال نهشته است. برابر اسناد، سیلوی جدید که سال ۱۳۶۱ افتتاح شده است، با ظرفیت ۱۲۴ هزار تن، بزرگ ترین سیلوی خاورمیانه محسوب می شود. سیلوی قدیمی نیز که کنار سیلوی اولی قرار دارد، با ۱۶ هزار تن ظرفیت، ۲۵ فروردین سال ۱۳۳۹، با حضور نخست وزیر د کتر اقبال افتتاح شده اما شروع ساختش پهلویه سال ۱۳۱۵ خورشیدی می زند. ماجرا از این قرار است که پایان کار این سیلو به دلیل خرید لوازم و ادواتی که حمل و نقل آن تنها به وسیله راه آهن ممکن بوده است، با شروع جنگ جهانی دوم و حوادث پس از آن برای سال ها مسکوت می ماند تا اینکه دستگاه های مدرن آلمانی در نیمه دوم سال ۱۳۳۰

خریداری می شود. ابتدا اهواز، کرمانشاه و شیراز را تجهیز می کنند و در ادامه مشهد در سال ۱۳۳۷ نخستین غول بتنی خود را به سرانجام می رساند. سنگ بنای ساخت سیلوی جدید را هم سال ۱۳۵۶ و در دوره تولیت ولیان روی زمین می گذارند که بنا به دلایلی با چهار سال تأخیر و در سال ۱۳۶۱ افتتاح می شود. نا گفته نماند زمان و جانمایی سیلوها و ایستگاه

راه آهن مشهد با هم ارتباط دارند. در واقع وقتی سوت ساخت راه آهن سراسری تهران به مشهد زده می شود، مسیر آن را با توجه به محل سیلو مشخص می کنند تا حمل و نقل گندم که در آن زمان به صورت بارهای چندصد تنی انجام می شده است، با مشکل روبه رو نشود و تاهنوز هم یک ریل برای جابه جایی گندم از راه آهن تا داخل سیلو امتداد دارد.

● همسایه امروزی سیلوها

همان طور که اشاره کردیم، اطراف سیلوی مشهد در هنگام ساخت، سه روستا وجود داشته است. روستای بُقراآباد که امروز محله طالقانی شده است، روستای امین آباد که راه آهن روی آن قرار می گیرد و سیلو در شرق آن واقع می شود و روستای شغاد که در ناحیه شمالی بُقراآباد است و خیابان گاز از بخشی از آن عبور می کند. اما تنها چیزی که از آن روستاها باقی مانده بود، سنگ قبر میلی مشهدی شاعر در کنار ریل های راه آهن و در اراضی امین آباد بوده که آن هم از بین رفته است. همچنین مسجد امام محمد باقر^(ع)، در حاشیه خیابان طالقانی بود که آن را هم تخریب کردند و بنای جدید زیبایی ساختند. این مسجد، مسجد جامع روستای بُقراآباد است و قدمتش بسیار زیاد و بنای قدیمی، نماد معماری آن روستا بوده است.

منبع: اطلاعات این گزارش در گفت و گو با جواد نوائیان رودسری پژوهشگر تاریخ مشهد، کتاب اخبار خراسان از سید مهدی سید قطبی، کتاب راهنمای خراسان تألیف دکتر علی شریعتی، اسناد مرکز اسناد آستان قدس رضوی و دیگر منابع مکتوب به دست آمده است.

بسیار فراوان از: محمد مهدی مرتضوی فر مسئول اسناد پیداری و شنیداری، کاظم جهانگیری کلاته و مهدی حسامی، کارشناس بخش اسناد و ر ابعه یگانه. کارشناس کتابخانه تخصصی تاریخ آستان قدس رضوی.



موقعیت سیلوهای گندم و اراضی اطرافش بر روی گوگل مپ

جالب است بدانید روایت های بسیاری، ساخت نخستین سیلوی مشهد را به دوران شش ماهه حضور کلنل پسیان در مشهد به عنوان رئیس ژاندارمری مربوط می دانند. جواد نوائیان رودسری، پژوهشگر، این احتمال را منطقی نمی داند و می گوید: کلنل پسیان در نیمه دوم سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ به عنوان رئیس ژاندارمری در مشهد حضور داشت. شاید بنیان سیلوار یا ریخته باشد ولی بعید می دانم بیشتر از زیر سازی، کاری انجام داده باشد، چون طبیعتا ساخت سیلو، عملیات بسیار بزرگ و زمان بری است و کلنل در آن شش ماه، درگیر مسائل بسیاری در مشهد بوده و مجال نداشته است. به گفته او اگر چنین سیلویی در سال ۱۳۰۰ در مشهد وجود داشته است، می توانست سمت دشت زرگران در جنوب مشهد یا سمت نواحی شمالی مشهد که گندم کاری داشته است، باشد.

در این باره اما دکتر یوسف متولی حقیقی، استاد تاریخ و نویسنده کتاب «تاریخ معاصر خراسان»، موضوع دیگری را مطرح می کند.

او می گوید: روایت کلنل پسیان در باره سیلو، به سیلوهای چهار راه سیلوار تباطی ندارد، بلکه منظور، انبار ذخیره گندم دولتی است که به دستور

اوستمانی را برای آن در نظر می گیرند. اتفاقی که تا آن زمان در خراسان معمول نبوده است. آن طور که متولی حقیقی بیان می کند، هدف کلنل از ذخیره گندم در مشهد این بوده است که اگر مشهدی ها تا پایان سال زراعی، با کمبود گندم روبه ر و شدند، ذخیره داشته باشند.

نا گفته نماند در اسناد بسیاری که در مرکز اسناد آستان قدس رضوی وجود دارد، به وجود سیلویی در کارخانه قند آبکوه اشاره شده

که قدمت آن بسیار پیش تر از سیلوهای امروز مشهد است. ما در باره اینکه آیا این سیلوی می تواند همان سیلوی ساخته شده به دست

کلنل پسیان باشد، از این پژوهشگر تاریخ سؤال می کنیم و متولی حقیقی این موضوع را رد کرده و چنین استدلال می کند: آن

زمان، کارخانه قند آبکوه، خارج از شهر مشهد بوده است و انبار ذخیره گندم را خارج از شهر قرار نمی داده اند. پس این سند، درباره

این موضوع قابل استناد نیست و احتمالا به موضوع دیگری اشاره داشته است.

